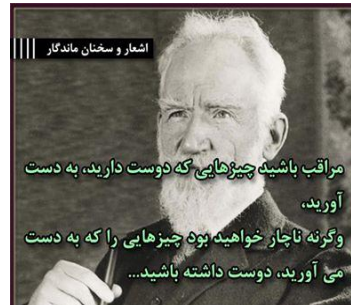




دوره جدیدی

تختین هفت نامه ویژه همسران



مراقب باشید چیزهایی که دوست دارید، به دست آورید، وگرنه ناچار خواهید بود چیزهایی را که به دست می آورید، دوست داشته باشید...

خدایا  
مرا تنها مگذار که مبدا نگاهم  
به نگاه بنده ای از "جنس  
خاک" محتاج شود...

کسانیکه در شرف  
ازدواج هستند  
بخوانند!  
ازدواج نکردن بهتر  
از انتخاب غلطه! ص ۳

حقوق زنان در  
ایران ضمن  
عقد ازدواج  
ص ۶

اگر فکر می کنید  
ناتوانی جنسی  
دارید بخوانید  
ص ۷



هومن سیدی و همسرش آزاده صمدی

نثری ما ملان بضی ما...

بچه که بودیم نمون آره منظورم همان مادرمان هست یه یقه رو یقه کتمان می دوخت تا یقه اصلی چرک نشه... بیشتر وقتا نونهای خشک را با خرده پنیر و کمی گردو لقمه درست می کرد که می شد یه میان وعده کامل و هرچی از ننه های آن موقع ها که انشاءالله صد سال زنده باشند بگم که خدا رو شکر ننه ی ما هست امید وارم ننه ی شما هم هنوز سایه اش بالای سر شما باشه... تشتهای بزرگ آهنی که بعد ها پلاستیکی شد و تاید یا برف که یه وقتایی هم توش جایزه ای بود همیشه کنار حوضهای بزرگ سیمانی داخل حیاط با چند تا شمعدونی و گلدونهای جورو واجور نشان خانه های آن موقع بود و بیشتر وقتها تابستونها بساط آب دوغ خیار بود و چه حالی میداد چرت بعد از ظهر های تابستون. آن موقع ها یه مدل مو بیشتر برای بچه ها نبود و آن هم ماشین چهار بود البته بزرگ که شدید مدل آلمانی و بعد قیصری هم مد شد. اما ننه های ما تنها همان مدل ماشین چهار را می پسندیدند. زیر شلوازی هم شلوار تو کوچه بود هم شلوار تو خونه، هر چیزی می تونست یه اسباب بازی باشه از یه تایلر درب و داغون ماشین گرفته تا در نوشابه های کاتادا یا پیسی... چه حالی می داد وقتی دور از چشم ننه هامون می رفتیم لب خط راه آهن و درهای نوشابه رو میذاشتیم رو ریل تا قطار از روش رد بشه ویرامون صافش کنه. البته قبیلش لاستیکی که تو در بود در می آوردیم چون اول حرف پیسی بود و اگه کامل میشد یه جایزه داشت... ننه ها ما رو اینظوری بزرگ کردند با قربونت برم عزیزم نور چشمم یا کمربند بابا و چی بگم یه وقتهایی هم مشت هاشونو گره می کردند و یه سینه میزدند که شیرم رو حالت نمی کنم ننه، خیر نبینی، جز جگر بگیر ی، ور پریده وای که چقدر ناله نفرین هاشون با نمک بود البته یه وقتهایی هم بابا ها با کمربند و یا چوب دنبالمون می کردند و وقتی خسته می شدند ما وای می استادیام یا گریه می گفتیم اگه نمی زنی بیام میگفت نمی زنی ولی میزد... و ما عریبه می کشیدیم راستش زیاد خجالت نمی کشیدیم چونکه بیشتر هم سن و سالهای ما که همسایه بودیم سرنوشتمون مثل هم بود و... بگذریم بزرگ شدید و مرد شدید... زنی گرفتیم و بالاخره زندگی برای ما هم شروع شد. خیلی ها مون رفتیم جنگ و هنوز اسم دوستامون رو کوچه های آن موقع ها هست گر چه دیگه خونه های با حوض و گلدون نمونده و بیشتر همسایه ها هم،

شعره ایوره مزداو  
«اوستای سال نو»

ایا. آت. یزیمیده. اهورم. مزدام. یه. کچا. اسچا. دات. اسچا. دات. ارواوتچا.  
وگوش. روچاوتچا. دات. بوینچا. ویساجا. وپو. یه.  
دیش. کچا. ایدونام. میت. اورو. یزیمیده. یه.  
اسانام. آت. اورو. یزیمیده. کود. زاتایت. ترچا. نازی نچا. یسأم. وپدیش.  
داناو. وین تی. وا. وگسن. وا. و اتره. وا. یه.  
آت. ایا. یزیمیده. وگوشا. ایت. وگوشا. ایت. سنینک. اسنک. یواچو.  
یوا. یو. یونی. وگوشا. آ. مگوشا. یسای. یاسا. اوتی. یه.  
(باشندگان سر سفره هفت سین، دست در دست هم)

آه جمیاد. یه آفرینامی. اتخی ائویم. بازوریم. بازور کرفکارانیم. دوراز وناه وناجانانیم. هم  
کرفه کشتیان و میکان ووهان بنت کشور زمینیم. دیرزیویم. دست زیویم. ساززیویم. تازیویم. بکامه  
زیویم. کیتی مان باده کامة تن. میمان باده کامة روان. بازوریم. بازور بائویم. اشم وپو. یه. (تا سر خواندن)

تو را ای اهورامزدا می پرستم،  
که قانون اشا را بنیاد نهادی،  
آب ها و گیاهان و روشنایی را آفریدی،  
کل جهان و همه نعمت ها را نیک آفریدی -  
می ستاییم روان یلان و پهلوانان و مردان و زنان نیک اندیشی  
که با وجدان نیک بر ضد بدی ها بر می خیزند -  
می ستاییم مردان و زنان نیک اندیش و جاودانه را  
که همواره با منش پاک زندگی می کنند و سودرسان هستند.  
همان شود که آرزو کردیم. بشود که از اشون ها باشیم.  
همازور باشیم. همازور کرفه کاران باشیم.  
دور از وناه و وناهکاران باشیم.  
هم کرفه بسته کشتیان و نیکان و وهان هفت کشور زمین باشیم.  
دیرزیویم. درست زیویم. شاد زیویم. تازیویم. بکامه زیویم.  
گیتی مان به کامه تن باشد. مینومان به کامه روان باشد.  
همازور باشیم. همازور هما اشو باشیم. اشم وهو (تاسر).  
(شعره ای از هفتین رشت)

به یاد شهید سید مرتضی آوینی: تقدیم به آقای جعفر صابری مدیر و موسس اولین هنرستان هنری غیرانتفاعی در کشور (هنرستان شهید آوینی) و هنر جوان این هنرستان (۱۳۷۳)

علی شهبابی فراهانی

پارسا رضایی مقدم

همدیگر را نمی شناسند و بچه ها تو کوچه با زیر شلوازی بازی نمی کنند و با سرویس میرن و میان و ننه ها دیگه مامان شدند اما هیچ کدوم اینها بقدر این که بچه ها عوض شدند درد ناک نیست!

ننه های ما با اون بد بختی و سختی ما رو بزرگ می کردند، گاهی وقتها اصلاً بابامون نمی دوستن کلاس چندیم و کدوم مدرسه میریم بیچاره مادر... اگه تو فامیل یکی سیگاری بود ما با تعجب نگاهش می کردیم تو کل محل یه قهوه خانه بود که ما از طرف دیگه خیابون رد می شدیم... ای تک و توک تو کل فامیل و یا محل یکی دوتا تریاکی داشتیم و همه یه جور دیگه ای نگاهش می کردند. حالا چی شده مامانای امروزی با مدیریت ما تو تربیت بچه هامون موندیم خیلی راحت قلیون میکشند و ماهواره می بینند و خلاصه سیگاری و... بگذریم فقط میگم قریون ننه های خودمون قریون آن ننه ها که حتی اگه بچشون تکه تکه شد با سینه ستر تو خیابون راه میروند و به اسم رو دیوار بچشون افتخار می کنند که واسه خاطر وطنشون پر پر شدند و کم نیستند مامانایی که از دیدن بچشون با